

روزنامه کردستان شمالی - ترکیه:

با به دست گرفتن دوباره قدرت توسط طالبان - که از آن به عنوان دوران جدیدی در افغانستان یاد می‌کنیم - افغانستان بار دیگر در اجندای کاری جهان قرار گرفته است. وضعیت سیاسی موجود باعث شده که همه اجندای کاری خود را - از ارتجاع جهان امپریالیستی/سرمایه داری گرفته تا کشورهای منطقه، حتی نیروهای انقلابی، دمکراتیک و کمونیستی - به آن اختصاص دهند و هرکس درین زمینه در راستای منافع و نگرش‌های طبقاتی خود موضع می‌گیرد. ما به عنوان یک سازمان مطبوعاتی سوسیالیستی، می‌خواستیم در مورد این شرایط و تحولات مهم تاریخی در افغانستان با شما مصاحبه داشته باشیم. خوشحال میشویم به سوالاتی که ارسال کردیم پاسخ بدهید. برای شما آرزوی موفقیت در مبارزات داریم.

پرسش‌ها و پاسخ‌های مصاحبه:

سوال اول:

نخست از همه، آیا می‌توانید اطلاعات مختصری در مورد محتوای تاریخی و ایدئولوژیک حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان ارائه بدهید؟

جواب اول:

زمانی که افغانستان مورد تهاجم و تجاوز اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا قرار گرفت و از طرف آن‌ها اشغال گردید، "حزب کمونیست افغانستان" تحت رهبری رفیق ضیاء با نشر یک اطلاعیه تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌ها را محکوم نمود و خواهان وحدت همه مائونیست‌های کشور گردید. "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" و "اتحاد انقلابی کارگران افغانستان" طی اعلامیه‌های جداگانه علاوه بر محکوم نمودن اشغال کشور به درخواست "حزب کمونیست افغانستان" پاسخ مثبت داده و خواهان نشست رویاروی با "حزب کمونیست افغانستان" گردیدند. این نشست سه جانبه در ماه جون 2002 میلادی صورت گرفت و سه روز جریان داشت. در جریان نشست سه روزه هر سه تشکیل روی مسایل عام جنبش کمونیستی توافق نظر داشتند و در بعضی موارد از جمله جنگ مقاومت علیه اشغال‌گران سوسیال امپریالیزم "شوروی" و رژیم مزدورشان تفاوت نظر وجود داشت که برای حل این اختلافات یک دور مذاکرات پیش‌نهاد گردید که از طرف هر سه تشکیل پذیرفته شد. در ختم جلسه یک اعلامیه مشترک از طرف هر سه تشکیل زیر عنوان ««لویه جرگه اضطراری" یا نمایش مضحکه‌آمیز امپریالیست‌های متجاوز و مرتجعین دست‌نشانده شان»» به تاریخ اول سرطان 1381 خورشیدی (12 جون 2002 میلادی) منتشر گردید.

هر سه تشکیل یک پروسه طولانی (جولای 2002 - اول می 2004 میلادی) را به‌منظور وحدت برای حل اختلافات طی نمودند و در جریان این پروسه علاوه بر حل اختلافات، برنامه و اساس‌نامه حزب تدوین گردید و در اول می 2004 میلادی با تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی افغانستان، "حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان" ایجاد گردید.

حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان، حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ پرولتاریا در افغانستان است. این حزب دارای ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی است. «موجودیت حزب، حاصل کاربست ایدئولوژی پرولتاری در جنبش انقلابی افغانستان است. حزب، دارای برنامه سیاسی و استراتژی مبارزاتی پرولتاری و بیان‌کننده و نماینده منافع اساسی پرولتاریا در افغانستان است. حزب، متعهد و مصمم است که بیان فشرده خصوصیات و کیفیات پرولتاریا در افغانستان باشد. حزب، صفوف پرولتاریا و سایر زحمت‌کشان افغانستان را پایگاه طبقاتی اصلی خود می‌داند و مکلفیت دارد مداوماً برای تحکیم و گسترش خود در میان آن‌ها بکوشد.» حزب ما مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم را به مثابه ایدئولوژی رهنمای اندیشه و عمل خود پذیرفته و آگاهانه آن را به‌کار می‌بندد.

حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان از زمان ایجادش تا کنون نه‌تنها علیه اشغال‌گران امپریالیست و دست‌نشانده‌گان شان بعنوان دشمن عمده مبارزات خود را بطور اصولی پیش برده است، بلکه مبارزاتش را علیه طالبان بعنوان دشمنان غیر عمده و همچنین علیه تسلیمی و تسلیم طلبی نیروهای به اصطلاح چپ کشور نیز پیش برده است.

بعد از فروپاشی و سقوط رژیم پویشالی تحت حمایت امپریالیزم آمریکا و ناتو جا به‌جایی در تضادها بوجود آمده است. مبارزات حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان علیه رژیم طالبانی و حامیان امپریالیستی اشغال‌گر شان بعنوان تضاد عمده به پیش برده می‌شود، و

وظیفه عمده مبارزاتی حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان از اولویت مبارزاتی برخوردار خواهد بود. این بدان معنا نیست که مبارزه علیه دشمن غیر عمده و تسلیمی‌ها و تسلیم طلبان تعطیل بردار است.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان اولین حزب مانونیستی است که علیه رویونیسم پسا مارکسیستی - لنینیستی - مانونیستی سنتزهای نوین آوکیان و دنباله روانان ایرانی شان و هم چنین رویونیسم "راه پاراچندا" مبارزات خود را بطور جدی و پیگیری ادامه داده و آن‌ها را زمین‌گیر نمود. به همین ترتیب علیه انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" جداً ایستاد و مبارزاتش را به نحو درست و اصولی پیش برده است. و همین اکنون نیز معتقد است که مبارزه علیه رویونیسم "سنتزهای نوین" آوکیان و "راه پاراچندا" باید بطور ضمنی و مبارزه علیه انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" بطور جدی پیش برده شود.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان به مثابه سپاه رزمنده اردوی بین‌المللی پرولتاریا در افغانستان مبارزاتش را به پیش می‌برد و تلاش می‌نماید که این مبارزات را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهد.

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان در کشور، استراتژی جنگ خلق جهت به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین و گذار سریع به سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به جامعه بی‌طبقه کمونیستی می‌باشد.

تا زمانی که افغانستان چه بطور علنی (از طریق نظامی) و یا غیر علنی (از طریق کنترل حریم هوایی، ادامه "توافق‌نامه امنیتی" و استقرار شبکه‌های قوی استخباراتی) در چنگال خونین امپریالیسم امریکا و متحدانش قرار داشته باشد، افغانستان کماکان یک کشور مستعمره - نیمه فیودالی باقی خواهد ماند و رژیم پسا توافق هر شکل و شمایلی که به خود بگیرد یک رژیم دست‌نشانده خواهد بود. در چنین حالتی استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان عبارت است از جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه رژیم پوشالی و حامیان اشغال‌گر شان، این جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در شرایط مشخص افغانستان شکل مشخص کنونی جنگ خلق در کشور می‌باشد.

سوال دوم:

افغانستان اخیراً مورد حمله سوسیال امپریالیسم روسیه و امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است و نتایج این تهاجمات باعث ویرانی سنگین برای مردم افغانستان شده است. در این زمینه، وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب دوم:

دقیقاً، حالت مستعمراتی افغانستان چه در زمان حمله سوسیال امپریالیسم روسیه و چه در زمان حمله امپریالیست‌های اشغال‌گر به رهبری امپریالیسم اشغال‌گر امریکا، در نتیجه یک جنگ خونین تجاوز کارانه سوسیال امپریالیسم روسیه و امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان علیه افغانستان و مردمان این سرزمین بوجود آمده است.

این جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه، در زمان حمله سوسیال امپریالیسم تحت نام فریبنده "کمک انترناسیونالیستی" و "رهایی کارگران و دهقانان از فقر و بی‌خانمانی" و در شرایط کنونی توسط امپریالیست‌های اشغال‌گر به رهبری امپریالیسم اشغال‌گر امریکا تحت نام فریبنده "مبارزه علیه تروریسم" و "آزادی زنان از قید اسارت طالبان" براه افتاد. تاریخ جهان بطور عام و تاریخ افغانستان بطور اخص نشان داد که تمام این شعارها کاذبانه و روپوشی برای اشغال کشور بوده است.

سوسیال امپریالیست‌های اشغال‌گر و امپریالیسم اشغال‌گر امریکا و متحدانش متناسب با نقشه‌ها و منافع آزمندانه خود تلاش نمودند تا اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان را شکل‌دهی نمایند. آن‌ها با توسل به قهر توسط نیروهای نظامی شان در پی تطبیق برنامه‌های خود بر آمدند.

وضعیت اقتصادی کشور:

توده‌های ستمدیده افغانستان شاهدهند که جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه سوسیال امپریالیست‌ها همراه به سببیت و ددمنشی رژیم‌های پوشالی نه تنها به خانه جنگی ارتجاعی اسلامی میان احزاب جهادی و همچنان جهادی‌ها و طالبان مبدل گردید و زمینه تهاجم گسترده امپریالیسم امریکا و متحدانش را در افغانستان آماده ساخت، بلکه افغانستان را به یک کشور ویرانه مبدل نمود. جنگ‌های

تحمیلی اشغال‌گرانه یکی پس از دیگری اقتصاد کشور را به مرز انهدام رساند، زیربنای اقتصادی کشور را به نابودی کامل سوق داد و فقر و فاقه در کشور را به صورت گسترده دامن زد.

گرچه اشغال‌گران امپریالیست ادعای بازسازی افغانستان ویرانه را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمودند. آن‌ها خواستند و می‌خواهند که افغانستان را در تمام عرصه‌ها سر از نو مطابق خواست‌ها و نیازمندی‌های استعمارگرانه و غارت‌گرانه شان بازسازی نمایند.

اشغال‌گران امپریالیست تا آنجایی که تا کنون برای شان مقدور بود از منابع طبیعی و نیروی کار ارزان در افغانستان برای هزینه‌های نظامی و غیرنظامی شان استفاده نمودند، اما مهم‌ترین بهره‌برداری برای هزینه‌های نظامی شان در افغانستان همانا مربوط به کشت و تجارت تریاک بود که سالانه میلیاردها دالر از این طریق منفعت بردند.

امپریالیزم اشغال‌گر امریکا و متحدینش در زمان جنگ مقاومت علیه اشغال‌گران سوسیال امپریالیزم نیز از این گزینه استفاده نمودند. پیش از تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان تریاک تولید شده در افغانستان و پاکستان در بازارهای منطقه به فروش می‌رسید و از تولید هروئین در افغانستان و پاکستان خبری نبود. امپریالیزم امریکا و سیاه‌تنها در مرز پاکستان و افغانستان کشت و قاچاق تریاک را به‌طور گسترده و وسیعاً دامن زدند، بلکه برای هزینه‌های نظامی و غیرنظامی شان کارخانه‌های تولید مواد مخدر را جابه‌جا نمودند که اراضی مرزی افغانستان — پاکستان به بزرگ‌ترین تولید کننده هروئین تبدیل گردید. و از این طریق مصارف نظامی و غیرنظامی شان را تامین کردند. شمار معتادان به هروئین در پاکستان در سال 1979 میلادی نزدیک به صفر بود، اما در افغانستان معتاد به هروئین اصلاً وجود نداشت. هم اکنون نزدیک به ده فیصد نفوذ افغانستان و بیش از پانزده فیصد نفوذ پاکستان آغشته به این بلای خانمان‌سوز گردیده اند.

امپریالیست‌های اشغال‌گر برای تامین هزینه‌های نظامی و غیرنظامی خود فقط به کشت و قاچاق مواد مخدر بسنده نمی‌کنند، بلکه منابع زیرزمینی کشور را چپاول نموده و خواهند نمود.

تاریخ بیست ساله اشغال کشور بیان‌گر آنست که طرح بازسازی افغانستان توسط کمک رسانی اقتصادی دول امپریالیستی حالت کاملاً رقت‌انگیز و مسخره را به خود گرفته است.

طرح بازسازی اقتصادی افغانستان، توسط اشغال‌گران امپریالیست، یک طرح مستعمراتی — نیمه فئودالی است، که در جهت تامین منافع امپریالیست‌ها در حرکت است. چنین بازسازی اقتصادی به منافع ملی کشور نقشی بازی نکرده و نمی‌کند، بلکه در خدمت منافع امپریالیست‌های اشغال‌گر قرار دارد. یا به عبارت دیگر این بازسازی اقتصادی، بازسازی اقتصادی ستم‌گرانه ملی امپریالیستی در شکل مستعمراتی آن می‌باشد. این بازسازی اقتصادی، مناسبات نیمه فئودالی را دست نخورده باقی گذاشته و هیچ‌گونه پروگرام اصلاحاتی حتی اصلاحات جزئی را نیز در بر نداشته و ندارد.

بناءً طرح بازسازی اقتصادی افغانستان در شرایط کنونی در خدمت بقاء و دوام پایه‌های اقتصادی سلطه امپریالیزم، نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور و در جهت متناقض منافع کارگران و دهقانان کشور قرار دارد. همان طوری که گفتیم وضعیت اقتصادی کشور به مرز انهدام رسیده است و در طرح بازسازی اقتصادی مستعمراتی هیچ‌گونه راه حل اساسی برای از میان بردن فقر و فلاکت توده‌های زحمت‌کش افغانستان وجود ندارد. فقط یک راه برای پایان دادن فقر و فاقه توده‌ها وجود دارد و آن عبارت است از برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) برای به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین و گذار سریع به سوسیالیزم و ساختمان سوسیالیزم و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا.

وضعیت اجتماعی کشور:

در ظرف یک دهه اشغال‌گری سوسیال امپریالیست‌ها و رژیم‌های پوشالی شان و دو دهه اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا نفاق ملی بصورت وسیع دامن خورده است.

با این همه، سقوط فرهنگی، واپس گرایی سیاسی و انحطاط فکری، کهنه پرستی خرافاتی و مذهبی، فرهنگ گداپرستی و تشدید بردگی زنان از جمله دست‌آوردهای اشغال‌گران امپریالیست بوده که بطور وسیعی در جامعه گسترش یافته است.

اشغال‌گران امپریالیست تلاش ورزیدند تا غرور ملی و روحیه استقلال طلبانه توده‌های زحمت‌کش افغانستان را شکسته و روحیه مزدورمنشی و چاکرپیشگی و روحیه صلح طلبی برده‌وار و بی‌زاری از اسلحه را در وجود شان پرورش دهند. آن‌ها تلاش ورزیدند که به مردم به‌قبولانند که بدون کمک و حمایت کشورهای اشغال‌گر امپریالیست تامین امنیت غیر ممکن است. باید به این موضوع اذعان نمود

که اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی در این زمینه تا حدودی موفقیتی داشته‌اند. این موفقیت بیش‌تر از همه میان روشن‌فکران دامن خورده است. اکثریت روشن‌فکران همراه با تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان به اصطلاح چپ مبلغ و مروج این ایده بوده و هستند. روحیه فرار طلبی و گریز روشن‌فکران از افغانستان مبین این حقیقت است.

در افغانستان کنونی یک فرهنگ ضد ملی، ضد علمی و ارتجاعی توسط اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و روشن‌فکران تسلیم‌طلب دامن زده شده است.

بناءً در ظرف بیست سال گذشته تحت نام احیاء باز سازی فرهنگ ملی بینش‌های خرافی و ضد علمی، و تحت نام عنعنات ملی سخیف‌ترین رسوم تقدیس گردیده است.

فرهنگی که توسط امپریالیست‌های اشغال‌گر در افغانستان دامن زده شده است، یک فرهنگ نیمه فیودالی که انعکاس دهنده منافع اشغال‌گران امپریالیست و فیودال - بورژوا کمپرادور- بیروکرات دست نشانده بوده و در ضدیت با منافع علیای مردم ستم‌دیده قرار دارد.

مهم‌ترین معضل اجتماعی که فراروی جامعه قرار دارد مسئله زنان و ملیت‌های گوناگون در افغانستان می‌باشد. زیرا افغانستان یک کشور چند ملیتی است که چندین دهه تحت سلطه مستقیم اشغال‌گران امپریالیست قرار داشته است. اشغال‌گران امپریالیست در این مدت نه تنها ستم ملی امپریالیستی را با خشونت تمام به پیش بردند، بلکه در پیوند با آن ستم‌گری ملی شنونیستی را نیز در افغانستان متبازر نمودند. این از یک‌سو و از سوی دیگر در طول این مدت از سیاست "نفاق بینداز و حکومت کن" استفاده نموده‌اند. با آن که امپریالیست‌های اشغال‌گر مرتجعین سایر ملیت‌ها را زیر بال و پر خود گرفتند، اما تحریکات ارتجاعی ملیتی را میان شان دامن زده‌اند.

تعداد زیادی از زنان شهری توسط اشغال‌گران به چوکی‌های بلند دولتی بالا کشیده شدند. اکثریت مطلق زنان شهری تن به تسلیمی در برابر اشغال‌گران امپریالیست داده و به دفاع از اشغال‌کشور پرداختند. در دوران "مذاکرات صلح" نه تنها خانین ملی، بلکه اکثریت زنان از اشغال‌کشور و "دست‌آورد بیست ساله" اشغال‌گران دفاع می‌نمودند.

این وضعیت ناهنجار اجتماعی، راه را برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی برای نیروهای مانویست‌کشور مشکل‌تر نموده است. حزب ما به خوبی آگاه است که باید در میان توده‌ها رفت و از طریق آگاهی‌دهی به ایشان وحدت ملیت‌های گوناگون کشور را فراهم نمود و با پشت سر گذاشتن این خم و پیچ‌ها، راه را برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی آماده ساخت.

وضعیت سیاسی کشور:

برای این که بتوانیم روی وضعیت سیاسی کشور روشنی بیندازیم باید به عقب برگشت و بطور مختصر جنبش سیاسی کشور را از سال 1344 خورشیدی (1965 میلادی) مورد بررسی قرار داد.

در 13 میزان 1344 خورشیدی (5 اکتبر 1965 میلادی) سازمان جوانان مترقی تحت رهبری رفیق اکرم یاری بعنوان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی - مانوتسه دون اندیشه ایجاد گردید. در سال 1351 خورشیدی (1972 میلادی) به یک انشعاب بزرگی رو برو شد.

"گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" تحت رهبری داکتر فیض یکی از این شاخه‌های انتقادی است که با نشر "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" به اکونومیزم عربان غلطید و در سال 1359 خورشیدی (1980 میلادی) به رویونیزم سه جهانی تکامل منفی نمود. با انتشار مشعل‌رهای رویونیزم سه جهانی را تیوریزه نمود و شعار انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را فریاد زد و نام خود را "سازمان‌رهای افغانستان" گذاشت. این سازمان با پیروی از چین رویونویستی علیه مانوتسه دون و انقلاب فرهنگی و علیه استالین موضع‌گیری نمود.

زمانی که اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا به افغانستان تجاوز نمود و آن را به اشغال خود در آورد، "سازمان‌رهای افغانستان" با اشغال‌هم‌نوا گردید. در جرگه خانین ملی در بن و "لوی جرگه اضطراری" شرکت نمود. به حامد کرزی (شاه شجاع سوم) کمپاین انتخاباتی راه انداخت و راه پارلمان‌تاریزم را در پیش گرفت، چوکی‌های دولتی را از وزارت تا وکالت را از آن خود ساخت. حزب خود را در وزارت عدلیه رژیم پوشالی راجستر نمود و یکی از بهترین مبلغ و مروج اشغال‌گران امپریالیست گردید. این سازمان تمام این حرکات انحرافی، ارتدادی و خیانت ملی را زیر نام مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مانوتسه دون پیش برده است.

شاخه دیگر به اصطلاح انتقادیون شعله جاوید و "سازمان جوانان مترقی"، "محفل هرات" است. این محفل گرچه هیچ سندی علیه "سازمان جوانان مترقی" و شعله جاوید منتشر نکرد، و با "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" نیز نپیوست، اما عملاً از همان شعارهای "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" در مورد "سازمان جوانان مترقی" و رفیق اکرم یاری کار گرفت.

این محفل در زمان حکومت داود خان در هرات با والی رژیم همکار شد و به پاسیفیزم غلطید. بعد از کودتای 7 ثور 1357 خورشیدی (27 اپریل 1978 م) پنج نفر شان به شمول شیر آهنگر با دسته‌های گل به پیش‌واژ دستگیر پنجشیری وزیر معارف افغانستان شتافتند و کودتا را برای شان تبریک گفتند، اما رژیم کودتا به آن‌ها آغوش باز نکرد بعد از چند ماه به بازداشت شان شروع نمود و تعداد از آن‌ها بکام مرگ رفتند.

"محفل هرات" تحت رهبری نعیم ازهر و شیر آهنگر به "تازه اندیشی" روی آوردند. طبق گفته شیر آهنگر آن‌ها خواهان ادغام اندیشه‌های پرولتری با برآمد دموکراتیک و پوشش اسلامی شدند. با این دیدگاه با دو محفل دیگر (هادی محمودی و مجید کلکانی) یکجا شده و "ساما" را بنیان‌گذاری نمودند. بعد از جان‌باختن زنده یاد مجید برنامه تازه اندیشی جای برنامه دموکراتیک "ساما" را گرفت و آن‌ها را به تسلیم طلبی ملی سوق داد.

با اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا، "ساما" اشغال کشور را به فال نیک گرفت و تسلیمی در قبال اشغال‌گران امپریالیست را در پیش گرفت و حزب خود را در وزارت عدلیه رژیم دست‌نشانده راجستر نمودند و راه پارلمان‌تاریزم را پیشه نمود. آن‌ها نیز در خوان پر خون کشور شریک شدند و چوکی‌های دولتی از وزارت تا وکالت را قبضه نمودند. برای توجیه تسلیم طلبی خویش کتاب "الگوی دموکراسی امریکایی..." را نوشتند و بانگ برآوردند که «بگذار امپریالیست‌های اشغال‌گر افغانستان ویران را آباد کنند، بورژوازی و طبقه کرگر را رشد دهند...» ده سال تمام همه‌ای افراد "ساما" هم‌نوا باهم در این تسلیم طلبی شریک بودند. بعد از ده سال "ساما" دو بخش گردید. یک بخش بنام "ادامه دهندگان ساما" راه خود را از تسلیم شدگان جدا ساختند. آن‌ها با خلط نمودن تضادها به تسلیم طلبی غلطیدند.

تسلیمی و تسلیم طلبی دو سازمان متذکره سرخوردگی عمیقی را میان روشن‌فکران چپ ایجاد نمود، پراکندگی و تشتت ایدئولوژیک - سیاسی را بطور وسیعی دامن زد. این وضعیت سیاسی پیش‌آمده در افغانستان موانع عدیده‌ای جلو روی نیروهای انقلابی و مائونیست‌های کشور قرار داد.

همان‌طوری که گفتیم حزب ما نه تنها علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان مبارزاتش را بصورت درست و اصولی پیش برد، بلکه مبارزاتش را علیه تسلیم شدگان و تسلیم طلبان نیز به پیش هدایت نمود. حزب ما معتقد بوده و هست که مبارزه با تسلیم شدگان و تسلیم طلبان جزء لاینفک مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده می‌باشد.

حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان نه تنها توجه خاصی به مبارزات فوق‌الذکر نمود، بلکه توجه جدی مبارزاتی برای وحدت همه مائونیست کشور نیز داشت. حزب طی چندین مقاله و اعلامیه از تمامی نیروهای مائونیست کشور خواست تا نیاز عاجل مبارزاتی کشور را درک نموده و برای حل اختلافات از طریق گفت‌وگو و مبارزه فعال ایدئولوژیک - سیاسی در این زمینه عطف توجه نمایند، متأسفانه که تا کنون موفق به این کار نشده ایم. اما از این تلاش دست نخواهیم کشید.

با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان یک سردرگمی در جامعه مستولی گردیده است. اشغال‌گران امپریالیست با تبلیغات زهرآگین تلاش نمودند تا روحیه فرار از کشور را آماده سازند. این وضعیت ترس و بی‌اعتمادی را بیش‌تر از پیش دامن زده است.

نسل جوان کشور با این ترس و بی‌اعتمادی برای "آینده بهتر" دست به دامان اشغال‌گران امپریالیست انداخته تا زمینه فرار شان را از کشور آماده سازند.

این نسل جوان با تمام تحقیری که در میدان هوایی بین‌المللی کابل از طرف اشغال‌گران امپریالیست مواجه شدند را نادیده گرفته و تلاش دارند تا آمریکایی‌ها هرچه سریع‌تر آن‌ها را از کشور بیرون ببرند.

آن‌ها تا هنوز این نکته را درک نکرده اند که فرار از کشور راه حل نیست، بلکه ایستادگی و مبارزه در مقابل تمامی مشکلات می‌تواند که آینده کشور و مردمان کشور را از تیره‌گی نجات داده و به سمت روشن و تابناک هدایت نماید.

سوال سوم:

با خروج نظامیان آمریکایی، طالبان قدرت خود را در افغانستان دوباره بدست آوردند. پیامدهای سیاسی و اجتماعی این وضعیت جدید و ایجاد آن چیست؟ ارزیابی‌ها و نگرش شما نسبت به این روند چه می‌باشد؟

جواب سوم:

طالبان یک نیروی متحجر و تنوکراتیک و دست‌پرورده امپریالیزم امریکا و انگلیس است که در سال 1360 خورشیدی (1981 میلادی) از سوی آن‌ها با کمک مالی عربستان سعودی زیر نظر آی اس آی پاکستان در مدارس دینی مهاجرین افغانستانی در پاکستان آموزش دیده اند. خط رهنمای ایدئولوژیک — سیاسی شان بر می‌گردد به دوران صدر اسلام. آن‌ها خواهان تطبیق مو به مو شریعت اسلامی اند و از نگاه سیاسی خواهان برقراری یک حکومت استبدادی دینی به شیوه آخذهای ایران در افغانستان می‌باشند.

تجارب بدست آمده از دوران حاکمیت طالبان در سال 1374 — 1381 خورشیدی (1995 — 2001 میلادی) بیان‌گر آنست که طالبان یک نیروی منفور اجتماعی اند و هیچ‌گونه زمینه اصیل ملی ندارند. گرچه طالبان تلاش دارند که برای عامه مردم تفهیم نمایند که ما طالبان گذشته نیستیم و از لحاظ بینش سیاسی تغییراتی در خود ایجاد کرده ایم، اما مردم و به خصوص زنان افغانستان به این باور نیستند.

طالبان از نظر اقتصادی نماینده فیودال - کمپرادور بروکرات در افغانستان بوده و تا حدودی از بورژوازی کمپرادور بروکرات نیز نمایندگی می‌نمایند. آن‌ها از نظر اجتماعی بر فیودالان و بورژوازی کمپرادور و به عقب مانده‌ترین و سنتی‌ترین خرده مالکین شهر و ده متکی هستند.

پیامد سیاسی و اجتماعی بعد از قدرت‌گیری دوباره طالبان در افغانستان این است که زمینه مبارزه سیاسی در میان نسل جوان و به خصوص زنان کشور آماده‌تر از قبل می‌گردد، زیرا طالبان هرگز نمی‌توانند که حتی ستم‌های قومی، ملی و مذهبی را حل نمایند چه رسد به ایجاد کار و زمینه‌های شغلی برای مردم زحمت‌کش کشور.

طالبان خواهان برقراری یک نظام سیاسی اسلامی در افغانستان می‌باشند. این نظام سیاسی خواست طالبان چه نام‌های امارت اسلامی، جمهوری اسلامی و یا هر نام دیگری داشته باشد، بدون شک که شباهت‌های زیادی به امارت اسلامی خواهد داشت. بناءً شنونیزم ملی و شنونیزم جنسیتی غلیظ‌تر از قبل خواهد گردید.

تجربه 4 دهه گذشته در افغانستان به خوبی نشان داده که رژیم طالبانی نمی‌تواند ثبات و بقا یابد، حتی اگر حمایت امپریالیزم امریکا و متحدین او را به شمول امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین بدست آورند. بدون تردید که صلحی در کار نخواهد بود و تداوم امنیت در افغانستان غیرممکن است، بدون شک جنگ‌های ارتجاعی داخلی — استخبارتی در کشور دامن زده خواهد شد و ادامه خواهد یافت.

سوال چهارم:

با به دست آوردن دوباره قدرت توسط طالبان، قدرت‌های امپریالیستی مانند ایالات متحده، اتحادیه اروپا، روسیه، چین، ایران و غیره و کشورهای مرتجع منطقه‌ای سعی می‌کنند با بیان اظهارات مختلف موضعی را برای منافع خود اتخاذ کنند. نگرش‌های سیاسی نیروهای ارتجاعی به ویژه دولت ترکیه در قبال افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب چهارم:

بدون شک که امپریالیزم امریکا و متحدینش از منافع خود در افغانستان نمی‌گذرند و تلاش دارند تا سلطه استعماری خود را طبق "توافق‌نامه امنیتی" میان رژیم دست‌نشانده اشرف غنی و اشغال‌گران امریکایی حفظ نمایند، تا بدین طریق توجیهی برای شکست نظامی و سیاسی خود در افغانستان داشته باشند. بدون تردید این سلطه استعماری امریکا بر افغانستان طبق "توافق‌نامه صلح" میان امریکایی‌ها و طالبان که در دوحه به امضاء رسید، پیش برده خواهد شد.

چنانچه امپریالیزم امریکا اعلان نموده که ضرور است به افغانستان برگردد. این برگشت به معنای حضور نظامی در افغانستان نیست،

بلکه به معنای حضور استخباراتی در افغانستان است.

مسئله فوق‌الذکر در سخنان وزیر خارجه امریکا وضاحت بیش‌تری داده شده است: «ماموریت نظامی امریکا در افغانستان پایان یافت، ماموریت جدید دیپلماتیک ما در افغانستان آغاز می‌گردد.» این بدان معناست که افغانستان بعد از ایجاد دولت طالبانی حالت مستعمراتی خود را حفظ خواهد نمود و یک کشور مستعمره - نیمه فیودالی باقی خواهد ماند.

امپریالیزم امریکا و متحدینش نمی‌توانند منافع امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین را در افغانستان نادیده بگیرند. بناءً این دو

کشور تلاش می‌نمایند که با طالبان در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی همکاری نمایند و به این طریق با نفوذ اقتصادی و سیاسی خود بر افغانستان از خوان یغمای این کشور بیش‌تر از قبل بهره‌مند گردند.

امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین بخوبی آگاهند که همین اکنون حریم هوایی افغانستان طبق "توافق نامه امنیتی" در دست امریکایی‌هاست و آن را به شدت کنترل می‌نماید. آن‌ها به خوبی می‌دانند که امپریالیزم امریکا تلاش می‌ورزد که برای کنترل تحولات افغانستان از هر فرصت اقتصادی، سیاسی و استخبارتی خویش و حتی اجباراً از گزینه نظامی استفاده نماید، تا این‌که رژیم جدید طالبانی مطابق خواسته‌های شان پیش برود، تا بتواند از مداخلات امپریالیزم روسیه و نفوذ سوسیال امپریالیزم چین در افغانستان بکاهد.

تضاد ذات‌البینی امپریالیستی در افغانستان کنونی میان امپریالیزم اشغال‌گر امریکا و متحدانش با امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین به شدت موجود است. چیزی که برای امپریالیست‌های امریکایی ارجحیت دارد منافع هژمونی طلبی اش در افغانستان و منطقه می‌باشد. اما حضور روسیه و چین در افغانستان تقویت خواهد شد و تضاد میان امپریالیزم امریکا و متحدینش با امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین حادث‌تر از قبل خواهد گردید.

در جنایات و ددمنشی بیست سال گذشته اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان و منطقه، رژیم فاشیستی ترکیه نیز نقش داشته است. گرچه امپریالیزم و در راس آن امپریالیزم امریکا در ایجاد و سازماندهی طالبان، القاعده و داعش نقش اساسی داشته و دارند، اما رژیم فاشیستی ترکیه نیز برای رشد احزاب ارتجاعی بنیادگرای اسلامی نقش به‌سزایی را بازی نموده است. ارتش ترکیه با رهبری AKP و در راس آن اردوغان در جرایم جنگی و ضد بشری در منطقه و بخصوص تجاوز به عراق، سوریه و افغانستان نقش خود را ایفاء نموده است و گروه‌های مرتجع بنیادگرا را آموزش داده و مسلح نموده است و به این طریق به دهشت‌افکنی دامن زده است.

رژیم فاشیستی ترکیه در کنار امپریالیزم امریکا همانند رژیم آخندی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان برای سقوط و فروپاشی رژیم پوشالی، طالبان را کمک و یاری رساند، اما در این میان نقش اساسی را در فروپاشی و سقوط رژیم پوشالی امپریالیزم امریکا داشت. نقش کشورهای منطقه در فروپاشاندن و سقوط رژیم پوشالی اشرف غنی قبل از این‌که هویت مستقلی داشته باشد، در خدمت امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار داشت.

از زمانی که طالبان قدرت سیاسی را در افغانستان قبضه نمودند، اردوغان حمایت و همکاری خود را با طالبان اعلان نموده است و با صراحت بیان نموده که حاضر است برای تامین امنیت میدان هوایی بین‌المللی کابل نیروهایش را به افغانستان اعزام نماید. این اعلان همکاری به معنای به رسمیت شناختن قرون وسطایی‌ترین رژیم در افغانستان است و هم‌اکنون نیروهایش در میدان هوایی بین‌المللی کابل برای همکاری طالبان حضور دارند. این حرکات رژیم فاشیستی ترکیه بدان معناست که او هم خواهان آنست تا در این خوان یغما شریک باشد.

سوال پنجم:

با وضعیت جدید، محتوای سیاسی، اهداف، اتحادها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی شما در افغانستان چیست؟
فراخوان و انتظارات شما از مردم جهان چیست؟

جواب پنجم:

سیر تحولات کنونی افغانستان بیان‌کننده آنست که یک مرحله از تاریخ سراپا درد و رنج مردمان این خطه پایان یافته و مرحله جدیدی از تاریخ افغانستان و مردمان این کشور شکل گرفته است. تاریخ 4 دهه گذشته تانیدکننده این امر است که قربانی اصلی میدان‌های جنگ فقط مردم زحمتکش افغانستان بوده و در هر مرحله از پایان جنگ یک نیروی ارتجاعی بر سر نوشت شان حاکم گردیده است. این تجربه مبین این امر است که مردم زحمتکش کشور فقط با اتکاء بر خود، تحت رهبری حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان می‌توانند استقلال اقتصادی و سیاسی خود را بدست آورده و بر سر نوشت خویش حاکم گردند.

بنابراین مرحله تازه مبارزاتی آغاز شده در افغانستان، مبارزه و مقاومت علیه رژیم پسا توافق و اشغال‌گری استخباراتی امپریالیست‌های امریکایی و کشورهای منطقه خواهد بود.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان در این شرایط بس حساس کشور معتقد است که وظایف مربوط به سه سلاح انقلاب باید به صورت علمی، دقیق و عملی درک و تطبیق گردد و در سطح توده‌یی و مرتبط به مبارزات توده‌یی و مبارزات مربوط به جنبش کمونیستی و انقلابی بین‌المللی انکشاف داده شود. در مقطع مبارزات عاجل کنونی وظیفه عاجل و فوری مبارزاتی یعنی افشاگری هرچه وسیع‌تر و عمیق‌تر توطئه‌های پشت پرده اشغال‌گران امپریالیزم، کشورهای ارتجاعی منطقه و جنگ‌های استخبارتی شان بشمول رژیم طالبانی را نباید از نظر دور داشته باشیم. حزب ما هیچ‌گاه مبارزه علیه اپورتونیزم و تسلیم طلبی را از مبارزه علیه رژیم استبدادی طالبانی جدا نمی‌داند.

زیرا این اپورتونیزم جدید از هم اکنون سعی می‌ورزد تا پیوندهای سابق و کنونی اش را با بخش های مورد دلخواه خود مجدداً گسترش دهد.

وظیفه دیگر عاجل مبارزاتی حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان در شرایط کنونی تلاش برای متحد نمودن تمامی نیروهای مانونیست کشور می‌باشد. حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان تلاش می‌ورزد که با راه‌اندازی مبارزات ایدئولوژیک فعال، سالم و سازنده تمامی نیروهای مانونیست، ملی و انقلابی کشور را متحد نموده و مبارزات شان را متحداً علیه تمامی نیروهای مرتجع و خائنین ملی و حامیان اشغال‌گر شان به پیش برد.

ما معتقد هستیم که چنین مبارزه‌ای می‌تواند ما را از حالت تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (در شرایط کنونی شکل مشخص جنگ خلق) به حالت برپایی و پیش‌برد چنین جنگی یاری رساند.

و اما در سطح بین‌المللی:

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان بعد از فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، برای احیاء مجدد آن با همکاری احزاب و سازمان‌های مانونیست جداً تلاش نموده و هم اکنون نیز در این راستا با گام‌های متین به پیش می‌رود. ما امیدواریم که جلسه تدارکی بین‌المللی بتواند بر این مشکل فایق آید.

حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان نه تنها در این راستا گام برداشته و گام بر می‌دارد، بلکه چندین بار برای هم‌بستگی منطقه‌ای میان نیروهای مانونیست منطقه تلاش نمود، متأسفانه که نتیجه مطلوبی حاصل نگردید. اعتقاد ما این است که شرایط عاجل مبارزاتی تقاضا می‌نماید که تمامی احزاب و سازمان‌های مانونیست منطقه برای یک تشکیل مانونیستی منطقه‌یی تلاش نمایند و از طریق این تشکیل بهتر خواهیم توانست که جبهات مردمی ضد امپریالیستی و ضد جنگ‌های تجاوزکارانه و ارتجاعی را در منطقه به میان آورده و گسترش دهیم.

فراخوان و انتظار ما از تمامی نیروهای مانونیست، مترقی، ملی و انقلابی این است که حرکات تهاجمی پنهان و آشکار امپریالیست‌ها را در افغانستان که در مرکز این گردباد شوم قرار دارد و دمار از روزگار مردم زحمت‌کش این کشور درآورده، به فقر و بی‌خانمانی وسیع شان دامن زده است تقبیح نمایند و برای افشای تمام این دسیسه‌ها و تجاوزات، با همکاری خلق‌های منطقه، جبهه وسیع ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی خود را بوجود آورند.

در اخیر ما امیدواریم که بیرق به اهتزاز درآمده در کوه پایه‌های ترکیه، به پیش رود تا برج و باروی ستم رژیم فاشیستی ترکیه را در هم کوبیده و فرو ریزد و بیرق انقلاب دموکراتیک نوین را در آن کشور به اهتزاز در آورد.

15 جدی 1400 خورشیدی

5 جنوری 2022 میلادی